

همین دیروز بود که وارد میوه‌فروشی شدم و بدون اینکه چیز زیادی بخرم، یک میلیون و ششصد هزار تومان پرداخت کردم. فکر کردم اشتباه شده‌ولی صورتحساب را که دیدم متوجهی مکانی که زندگی می‌کنم، شدم. ایران. کشوری که در صدر فهرست ده کشور با پایین‌ترین ارزش پول رایج قرار داد. کشوری که پتروشیمی را در برابر غذا به افریقایی‌ها تهاثر می‌کند. منطقه‌ای که مردمش باید ماشین‌ها را چند برابر قیمت جهانی بخرند. خاکی که همه چیزش با ارزش شده جز جان انسان‌ها. خیلی باید مراقب بود تا مریض نشد. وضعیت دارویی در ایران وحشتناک است. سطح درمان در ایران غیراستاندارد شده و خبر «مهاجرت چهار هزار پزشک از ایران در سه سال گذشته» یک خبر عادی نیست. نه داروی استاندارد به اندازه‌ی کافی است و نه خدمات درمان. فاجعه.

به قرار رسیدم و دوستم حرف می‌زد. اما ماه‌هاست که من حرف‌ها، ایده‌ها، برنامه‌ها و عزم برای کار تازه را نمی‌فهمم. ما عادت به زندگی غیراستاندارد کردیم. هر روز از جان ما، از جیب ما، از امید ما می‌دزدند و متوجه نمی‌شویم. تنها کاسبان این روزها، مدیران عادی‌سازی زندگی غیراستاندارد هستند. سلاطین لب و دهن.